

الگوی پس کاوی تجارب زیست مؤمنانه؛ روشی در علوم انسانی اسلامی

غلام رضا پرهیزکار

استادیار گروه جامعه‌شناسی مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (رحمه‌الله علیه). قم. ایران.

gpicac@gmail.com

چکیده

یکی از خلاهای موجود در عرصه علوم انسانی اسلامی، نبود روش‌های مناسب با اقتضایات و نیازهای این نوع از علوم است. الگوی پس کاوی تجارب زیست مؤمنانه به دنبال عرضه الگویی روشنی برای مطالعه در حوزه علوم انسانی اسلامی از طریق گردآوری تجربه‌های نظری و عملی مؤمنان در هنگام درگیرشدن و مذاقه در موقعیت‌های واقعی زندگی و سپس عرضه یافته‌ها به متون دینی به منظور رسیدن به تبیین یا راهکاری دینی است. طراحی این الگو مبتنی بر ایده وجود و امکان بهره‌گیری از فهم عرفی و نیز گرانباری مشاهده از نظریه صورت پذیرفته و فرض بر آن گرفته که افراد مؤمن به دلیل برخورداری از سطوحی از دانش دینی و نیز دغدغه‌های دینی برای زیست مؤمنانه در هنگام مواجهه با شرایط واقعی به دنبال فهم دینی از پدیده‌ها یا کشف شیوه‌هایی دینی برای زندگی هستند. الگوی پس کاوی در گام نخست به شناسایی این فهم‌ها یا شیوه‌ها اقدام می‌کند و در گام دوم به ارزیابی دینی آن برای دستیابی به یک تبیین یا راهکار صواب دینی مبادرت می‌ورزد و برای این کار از روش تحلیل ساختاری استفاده می‌کند.

کلیدواژه‌ها: علوم انسانی اسلامی. روش تحقیق. الگوی پس کاوی. تجربه زیست مؤمنانه. تبیین دینی. راهکار دینی.

مقدمه

امروزه در عرصه علوم انسانی در کنار مکاتب یا رویکردهای عام روشی، روش‌های کاربردی متعدد و بسیار زیادی متناسب با نیازها و مسائل خاص مطرح در این علوم طراحی شده و هر یک جایگاهی به خود اختصاص داده است. این روش‌ها بعضاً به علت استفاده از مراحل و تکنیک‌های گوناگون، جزء روش‌های پیچیده محسوب می‌شوند، مانند روش پیمایش و یا آزمایش که با تحلیل‌های پیچیده آماری همراه هستند؛ کما اینکه برخی روش‌ها به دلیل گرانباری از نظریه و مفاهیم متعدد پیچیده شده‌اند. نمونه آن روش تحلیل گفتمن است. در کنار این دسته از روش‌ها، برخی نیز ساده هستند. طیف بوگاردوس که برای قابل سنجش کردن امر کیفی فاصله اجتماعی، از سوی بوگاردوس طراحی شد و یا روش ساده گارفینکل که از طریق نقض هنجارهای عادی روزمره و برهم‌زدن آن‌ها، به شناخت مسائل عادی و روزمره زندگی کمک کرد نمونه‌هایی از این روش‌ها ساده‌اند؛ چنان‌که برخی روش‌ها زمینه کاربرد وسیعی دارند، مثلاً روش فراتحلیل در علوم مختلف انسانی و غیرانسانی و در موضوعات مختلف امکان اجرا دارد و برخی مانند تحلیل محتوا، برای متون ثبت‌شده مناسب هستند و برخی نیز مانند روش طیف‌سازی بوگاردوس، که به آن اشاره شد، صرفاً برای موضوعات یا حتی یک موضوع خاص قابل استفاده‌اند.

به‌حال، در علوم انسانی هرچند رویکردها می‌توانند محدود باشند، روش‌ها که به برخی انواع آن اشاره شد، متعدد و فراوان‌اند و گستردگی و تنوع این روش‌ها نه تنها عیب نیست، بلکه مزیت و فرصتی است برای شناخت بیشتر و دقیق‌تر موضوعات مختلف و همچنان لازم است توسعه روش‌ها متناسب با نیازها تداوم یابد. علوم انسانی اسلامی نیز از این قاعده مستثنی نیست و ضروری است در کنار توسعه کمی و کیفی در حوزه رویکردهای نظری، روش‌های متعدد و متناسب جدیدی در راستای پاسخ به نیازها و مسائل جزئی و متعدد موجود طراحی شود. البته در این زمینه قدم‌هایی برداشته شده است. برای مثال «روش‌شناسی بنیادین» به عنوان روشی که فهم انتقادی نظریه‌های موجود را از طریق شناخت زمینه‌های معرفتی و غیرمعرفتی مؤثر بر شکل‌گیری آن فراهم می‌کند (پارسانیا، ۱۳۹۲) از جمله این روش‌های است که می‌تواند در حوزه علوم انسانی اسلامی بستر ساز تولید نظریه‌هایی مبتنی بر زمینه‌های معرفتی و غیرمعرفتی بومی و اسلامی شود. اما در زمینه دستیابی به روش‌های جدید و موردنیاز در علوم انسانی اسلامی در آغاز یک راه نرفته و نساخته قرار داریم که تلاش‌های مستمر و مجدانه می‌تواند افق‌ها را روشن‌تر و دستاوردها را بیشتر کند. در همین راستا، این نوشتار ضمن توجه‌دادن به خلاصه و کمبودهای بسیار روشی در حوزه علوم انسانی و اسلامی، به دنبال عرضه الگویی روشی در علوم انسانی اسلامی است. این الگو به دنبال

استفاده از شیوه‌های عملکردی و نظریه‌های عرفی برآمده از تجارب زیسته است و از این طریق، اهتمام خود به پیوند نظریه با واقعیت‌ها و نیازها را نشان می‌دهد و در عین حال، نظریه‌ها یا شیوه‌های عملکردی عرفی را به مثابه فرضیاتی که نیازمند آزمون است درنظر می‌گیرد و در چهارچوب علوم انسانی اسلامی به دنبال نقد، تهدیب و تکمیل این فهم‌ها و شیوه‌های عرفی و خردورزانه است. هدف این نوشتار توضیح تفصیلی الگوی مذکور است که در ادامه خواهد آمد. اما روش به کاررفته، روش تحلیل ساختاری است. به این معنا که با توجه به اجزا و نحوه قرارگرفتن و ثبات یافتن آن‌ها در کنار هم برای تحقق یک روش کارآمد و معتبر در حوزه علوم انسانی اسلامی، نسبت به انتخاب، ارزیابی و چیدمان اجزا و کام‌ها اقدام شده است.

پیش‌فرض‌های نظری

یکی از اهداف اصلی الگوی پس‌کاوی تجارب زیست مؤمنانه آن است که علم دینی را از منظری کاربردی و بالحاظ مسائل واقعی مطرح در زندگی مردم دنبال کند تا اگر دانشی حاصل می‌شود، ناظر به نیازهای واقعی مردم باشد؛ از این‌رو، نقطه شروع کار خود را مسائل مبتلا به مردم، که مورد نیاز و محل دقت و تأمل آنان است، قرار می‌دهد و می‌خواهد از ادراکات مردمی از مسائل، به مثابه یک دست‌مایه استفاده کند. بالحاظ این نکته، اولین پیش‌فرض آن است که هر چند بخش مهمی از زندگی افراد جامعه بر حسب عادات شکل می‌گیرد و متاملانه نیست، همیشه مواردی وجود دارد که افراد را بر سر دو راهی تصمیم نگه می‌دارد و آن‌ها را وادار به تأمل و تجربه‌اندوزی آگاهانه برای فهم موقعیت و تصمیم‌گیری درست می‌کند و مردم در بسیاری موارد واجد فهم‌ها و یا راهکارهای خاص خود هستند. این مبحث را می‌توان مطابق با آنچه در رهیافت تفسیری مطرح است دنبال کرد.

در رهیافت تفسیری، جهان اجتماعی جهانی است که افراد درون آن، آن را درک و تجربه می‌کنند. تفاسیر و برداشت‌های مردم از کنش‌های خود و دیگران دسترسی اصلی به هر جهان اجتماعی است و آنچه در این مقاله مهم است اینکه این تفاسیر در بردارنده مفاهیمی هستند که مشارکت‌کنندگان با استفاده از آن‌ها دنیای خود را می‌سازند و نیز مشتمل بر نظریه‌هایی هستند که با استفاده از آن‌ها رویدادها را تفسیر می‌کنند و البته وظیفه دانشمند علوم اجتماعی کشف و توصیف این دیدگاه‌ها و تفاسیر است (بلیکی، ۱۳۹۳: صص ۳۰۹-۳۱۰).

فهم مردم از زندگی به شکل‌ها یا عناوین دیگری مثل نظریه عرفی یا فهم متعارف نیز مورد توجه قرار گرفته است. دنیس مک‌کوایل در مقام دسته‌بندی نظریه‌های ارتباطی، در کنار سه نوع نظریه علم اجتماعی، هنجاری و کاربردی به نظریه فهم متعارف نیز می‌پردازد و هر چند نوع اخیر

را کم اعتبارتر و کمتر از بقیه شایسته نظریه‌نامیدن می‌داند، از آن در کار خود بهره می‌گیرد و آن را پرتفوژ و همه‌جا حاضر می‌داند و منظور از آن را معرفتی می‌داند که عموم مردم به رسانه دارند و از تجربه مستقیمان حاصل شده است (مک کوایل، ۱۳۸۸: صص ۲۵-۲۳).

در الگوی پس‌کاوی قرار است از این‌گونه تفسیرها یا تبیین‌ها یا تجارب مستقیم مردمی استفاده شود. منتهی چون هدف علم دینی در عموم موضوعات و حوزه‌های است؛ بنابراین، تجارب و فهم مردم در همهٔ حوزه‌ها مدنظر قرار می‌گیرد، چنان‌که رهیافت تفسیری نیز به تفسیر مردمی در همهٔ زیست جهان می‌پردازد. اما دلیل قید‌خوردن آن به تجارب زیسته مؤمنان نه عموم مردم، نکته‌ای است که در ادامه به آن خواهیم پرداخت.

پیش‌فرض دوم الگوی پس‌کاوی این است که چنانچه علم دینی باشد یا غیردینی، برای مفیدبودن باید ناظر به واقع باشد، امری که در برخی از رویکردهای علم دینی کمتر مورد توجه قرار گرفته است؛ بنابراین، در الگوی پس‌کاوی علاوه‌بر توجه به ادراکات و تفاسیر مردمی که در رهیافت تفسیری هم مورد توجه بود، قرار است تجارب، فهم‌ها و تفاسیری از مؤمنان مورد توجه قرار گیرد که در مواجهه با مسئله‌ها و شرایط جدید شکل گرفته است.

چنین نگاهی، یعنی توجه توانان به ادراکات مردمی و نگاه مسئله‌محوری، در جامعه‌شناسی مردم‌دار که مایکل بوراوه^۱ مطرح می‌کند وجود دارد؛ مایکل بوراوه چهار نوع جامعه‌شناسی را مطرح می‌کند و در کنار جامعه‌شناسی حرفه‌ای، جامعه‌شناسی سیاست‌گذار و جامعه‌شناسی انتقادی، از جامعه‌شناسی مردم‌دار یاد می‌کند و منظورش از جامعه‌شناسی مردم‌دار «آن علمی است که دغدغه‌اش گروه‌های مردمی و روش‌ش آمیختن با آنان است» (بوراوه، ۱۳۸۷: ص ۱۶۸). از نظر بوراوه جامعه‌شناسی مردم‌دار دونوع سنتی و ارگانیک دارد. در نوع سنتی آن جامعه‌شناس از طرقی مانند روزنامه به ارتباط غیرمستقیم با مردم می‌پردازد و دانش خود را به جامعه و مخاطبان نامشخص منتقل می‌کند. اما در نوع مردم‌دار ارگانیک -که نوع مهم‌تر آن است و مدنظر این نوشتار قرار دارد- جامعه‌شناس در تعامل مستقیم با گروه‌های مردمی قرار می‌گیرد و مثلاً با جنبش‌های کارگری، انجمان‌های محلی، جمعیت‌های مذهبی، گروه‌های حامی حقوق مهاجران یا سازمان‌های حقوق بشر کار می‌کند (همان: صص ۱۷۲-۱۷۳). در این نوع جامعه‌شناسی، جامعه‌شناسان و گروه‌های مردمی با هم و در کنار یکدیگر به بررسی مسائل جامعه می‌پردازند و به یک جریان واحد تبدیل می‌شوند. آن‌ها در کنار یکدیگر از ماحصل قرن‌ها پژوهش اجتماعی بهره می‌گیرند، درباره

مسائل اجتماعی نظریه‌پردازی می‌کنند و بحسب ضرورت، در حوزه عمومی سیاست‌گذاری مداخله می‌کنند و تفکر انتقادی را پرورش می‌دهند (همان: ص ۱۹۶).

بنابراین، جامعه‌شناسی مردم‌دار برای حضور جامعه‌شناس در کنار مردم و گروه‌های مردمی و برای تعامل و گفت‌وگوی این دو دسته شکل می‌گیرد؛ یعنی در شرایطی که مردم با مسائل واقعی خودشان درگیرند و ادراکاتی از آن دارند و به دنبال حل مسائل اجتماعی خود هستند، جامعه‌شناس ضمن آنکه از یافته‌های خود در جامعه‌شناسی حرفه‌ای استفاده می‌کند، به میان مردم و گروه‌های اجتماعی می‌آید و به گفت‌وگو درباره مسئله و تلاش برای فهم و حل آن از طریق بهره‌گیری از تجربه دوسویه مردم و خودش می‌پردازد. محور گفت‌وگو مسئله اجتماعی مورد توجه گروه‌های مردمی است و سرمایه گفت‌وگو از یکسو، تجربیات عملی و مستقیم مردم در مواجهه با آن مسئله و ازسوی دیگر، دانش و تجربه حرفه‌ای جامعه‌شناس است که برای فهم و حل آن مسئله به کمکشان می‌آید. سرانجام این گفت‌وگو فهم خاصی از مسئله و شیوه‌ای برای پاسخ به آن خواهد بود.

آنچه در الگوی پس‌کاوی به آن می‌پردازیم، ضمن آنکه در کلیت خود به جامعه‌شناسی مردم‌دار شبیه است - به طوری که موضوع مطالعه یک مسئله مردمی و نتیجه کار حاصل ترکیبی از دیدگاه مردمی و علمی است - تفاوت‌هایی نیز با جامعه‌شناسی مردم‌دار یا هر نوع علم مردم‌دار دیگر دارد؛ مثلاً در بحث از شیوه تعامل بین عالم و مردم، جامعه‌شناسی مردم‌دار از روش گفت‌وگو بهره می‌گیرد، ولی در الگوی پس‌کاوی از یک روش دو مرحله‌ای استفاده می‌شود که توضیحش خواهد آمد و یا در خصوص اعتبار یافته‌ها، ظاهراً در جامعه‌شناسی مردم‌دار، اعتبار برای توان حاصل از گفت‌وگو رخ می‌دهد، اما در الگوی پس‌کاوی، اعتبار به شیوه‌ای دینی کسب می‌شود. با این حال - چنان که گذشت - جامعه‌شناسی مردم‌دار از آن جهت که به مسائل مردمی و گروه‌های اجتماعی بها می‌دهد و برای فهم آنان از این مسائل و تحلیل راهکارها و تجارت‌شان ارزش قائل می‌شود و تلاش می‌کند از آن‌ها بهره گیرد و در عین حال، تلاش می‌کند از دانش حرفه‌ای عالم نیز استفاده کند، الهام‌بخش الگوی پس‌کاوی است.

اما برای روشن شدن این نکته که چرا قرار است از تجربه زیسته یک گروه خاص، یعنی مؤمنان، استفاده شود، نیاز به توضیح افزون تر و طرح پیش‌فرض نظری سوم است. امروزه این دیدگاه مورد پذیرش گسترده‌ای قرار گرفته است که تجربه زیسته و مشاهدات و ادراکات انسان‌ها، حتی مشاهدات دانشمندان، می‌توانند بر پیش‌فرضهای نظری، اندیشه‌ها و ادراکات پیشین و دغدغه‌های آنان شکل می‌گیرد (ر. ک.: چالمرز، ۱۳۹۴؛ ابراهیمی‌پور، ۱۳۹۵)؛ بنابراین، تجربه زیسته ما رنگ و بوی همان پیش‌فرضها و اندیشه‌ها را دارد. حال اگر آن پیش‌فرضها و اندیشه‌ها دینی باشد، به همان نسبت تجربه حاصل نیز حاوی درون‌مایه‌های دینی خواهد بود.

بر این اساس، مفروض **الگوی پس‌کاوی** آن است که مؤمنان به دلیل ذهنیت‌های دینی، تجارب زیسته‌شان متاثر از همان ذهنیت‌ها شکل می‌گیرد و ادراکات و راهکارهایشان نسبت به شرایط زیسته خویش صبغه دینی خواهد داشت، بهویژه وقتی که آگاهانه درپی فهم یا راه حلی دینی برای آن باشند؛ بنابراین، نتایج حاصل از این‌گونه تجارب زیسته می‌تواند کم یا زیاد با دین دارای نسبت باشد. به بیان دیگر، در اینجا تمرکز بر مشاهده‌گر دینی است که به‌طور نسبی هم به سلاح مفاهیم و ادراکات دینی مجهز است و هم واحد دغدغه برای فهم دینی است. این مشاهده‌گر را در حالتی مدنظر قرار می‌دهیم که برای تجربه مستمر زیسته به عمق واقعیت نزدیک شده و به کمک شناخت‌ها و دغدغه‌های دینی به درکی از آن رسیده است. چنین مشاهده‌گری وقتی به واقع بنگرد، درباره علل یا پیامدها و یا مؤلفه‌ها و روابط خاصی که بین آن مؤلفه‌ها برقرار است به تحلیل‌ها و برداشت‌هایی می‌رسد که برای دیگران به این شکل رقم نمی‌خورد. در **الگوی پس‌کاوی** و در گام اول قرار است تجربه‌ها و ادراکات مشاهده‌گر دین دار، که رنگ و بوی دینی دارد، شناسایی شود.

اینک که روشن شد تجارب زیسته مردمی امری بالارزش و قابل استفاده در علم است و در این میان، می‌توان بر تجارب مسئله محور و ناظر به زندگی واقعی تأکید داشت و از آن‌ها استفاده کرد و افزون بر آن، تجارب زیسته وقتی مربوط به مؤمنان و متاثر از دین باشد، رنگ و بوی دینی دارد، حال می‌توان از این تجربه‌ها، که مشخصه دینی دارد، استفاده کرد. اما مسئله اینجاست که این تجارب نه نسبت مشخص و ثابتی با دین دارد و نه لزوماً حدّنصابی از محتوای دینی در آن لحاظ شده است. از همین رو، یافته‌هایی که از این طریق به دست می‌آید، برای آنکه از یک فهم یا نظریه عرفی به یک نظریه دینی تبدیل شود هم نیازمند اعتبارسنجی دینی و هم در بسیاری اوقات ارتقای مفهومی و نظری با استفاده از مفاهیم دینی است. برای این کار می‌توان تجارب شناسایی شده را در حد یک احتمال و فرضیه درنظر گرفت و برای اعتبارسنجی و ارتقای دینی آن به دین عرضه کرد و در پرتو این عرضه، فضای یک مطالعه درون‌دینی گشوده می‌شود که می‌تواند به تأیید یا رد فرضیه یا تغییرات اساسی در آن منجر شود و درنهایت انتظار می‌رود به فهم یا راهکاری دینی درخصوص مسئله‌ای که افراد دین دار به آن توجه یافته بودند رسید. نتیجه چنین مطالعه‌ای از منظر دینی معتبر است و از منظر اجتماعی ناظر به مسئله‌ای کاربردی و مورد دغدغه مردم است و احتمالاً بخش‌هایی از فهم یا راهکار مردمی نیز تأیید دینی را دریافت کرده است.

شرح **الگوی پس‌کاوی** تجارب زیست مؤمنانه و گام‌های اجرایی آن

در مقام اجرای **الگوی پس‌کاوی**، دو مرحله یا دو گام را به ترتیب باید پشت سر نهاد؛ این دو مرحله

به اجمالی چنین است که در گام نخست، به شناسایی ادراکات نظری یا شیوه‌های عملی زیسته‌ای پرداخته می‌شود که افراد مؤمن از جهت مؤمن بودن در کشاکش زندگی به آن می‌رسند و در گام دوم، به ارزیابی این تجربه نظری و عملی از طریق عرضه آنان به متون دینی پرداخته می‌شود و درباره مطابقت یا عدم مطابقت آن با متون دینی داوری می‌شود و احیاناً به اصلاح و تکمیل آن پرداخته می‌شود و درنهایت و در ذیل گام دوم، به تحلیل و تفسیرهای نظری یا شیوه‌های عملی دینی و پالایش شده‌ای برای فهم و زندگی در جهان جدید ختم می‌شود. تفصیل این دو مرحله و توصیف الگوی پس‌کاوی به شرح زیر است.

گام اول: در گام نخست، به دنبال گردآوری تجارب زیست آگاهانه افراد مؤمن در شرایط جدید، بهویژه با عنایت به شرایط مدرنیته، خواهیم بود. چنان‌که گذشت، در اینجا افراد مؤمن، از آن‌رو که مؤمن هستند و دغدغه دینی دارند و واجد سطحی از دانش دینی هستند، مدنظر قرار می‌گیرند. این افراد با چنین ویژگی‌هایی، در مواجهه با موقعیت‌های مختلف زندگی فردی و یا اجتماعی ممکن است به دو نوع تجربه عملی و نظری برسند. منظور از تجربه عملی، شیوه‌ها و راهکارهایی است که آنان به عنوان یک فرد مؤمن، درپی مواجهه با شرایط جدید و تجربه‌اندوزی تدریجی در زندگی روزمره یا محیط کاری و غیره به دست می‌آورند و از این طریق تلاش می‌کنند همچنان با لحاظ شرایط جدید، زیست مؤمنانه داشته باشند و اما تجربه نظری شامل تبیین‌ها و تفسیرهایی است که از واقعیت‌ها و پدیده‌های جدید براساس ادراکات و شناخت‌های دینی خود ارائه می‌کنند و درواقع توضیحی دینی برای وقوع آن واقعیت‌ها و پدیده‌ها عرضه می‌کنند.

تجارب زیسته مؤمنان، اعم از نظری و عملی، را در چند دسته می‌توان جای داد: دسته نخست، تجارب فردی عالمان دینی است که با دنیای مدرن مواجهه آگاهانه داشته‌اند. نمونه‌هایی از آن عبارت‌اند از: درک دینی علمای مشروطه از مشروطه و نحوه مواجهه آنان با این پدیده، نوع شناخت امام خمینی (رحمه‌الله علیه) از حکومت شاهنشاهی و نحوه مواجهه با آن، شناخت و شیوه تفسیر شهید مطهری از روشنفکران و نخبگان دانشگاهی در حسینه ارشاد و نوع کنش‌ها و رفتارهای او با این قشر اجتماعی یا شناخت و نوع مواجهه و شیوه مدیریت مقام معظم رهبری در مواجهه با مسائل مارکسیست‌ها و یا شناخت و نوع مواجهه و شیوه مدیریت مقام رهبری در مواجهه با مسائل مرتبط با انقلاب یا نحوه تنظیم روابط بین‌الملل؛ درکل در اینجا می‌توان هر نوع ادراک و نحوه مواجهه عالمان دین با هر یک از مسائل مطرح در حوزه علوم انسانی اسلامی همچون شرکت‌های لیزینگی، بانکداری جدید، بیمه، بدحجابی و شبکه‌های اجتماعی را مطرح کرد.

اما دسته دوم شامل تجارب متفکران مسلمانی می‌شود که هرچند عالم دینی نیستند، ضمن

برخورداری از سطح بالای دانشی در حوزه کاری خود و آشنایی کمابیش با معارف اسلامی، در عرصه‌های مختلف زندگی (مدرن) و شرایط جدید مانند رسانه، سیاست، مدیریت، اقتصاد و فرهنگ فعال هستند و براثر دغدغه‌های دینی و تأملات و تجربیات فردی به یافته‌های گران‌سنگی می‌رسند.

تجارب زیسته عالمان دین، به این دلیل که بیش از دیگران الهام‌گرفته و برآمده از دین و بازگوکننده آن است، اهمیت ویژه‌ای دارد و درواقع، فرضیات دینی‌تری را می‌توان از آنان دریافت کرد. اما عالمان و متفکران و کارشناسانی که عالم دین نیستند، به این دلیل که هم مسئله و مشکل را درک می‌کنند و هم با شیوه اندیشیدن و تفکر آشنایند و مفروض بحث نیز آن است که این افراد نیز واجد دغدغه دینی و حدی از شناخت از دین هستند؛ از این جهت تجارب آنان که برای ما به منزله فرضیات تحقیق است، اگرچه کمتر دینی است، بیشتر تخصصی و موضوع‌شناسانه است. روشن است که گران‌سنگ‌ترین تجارب مربوط به عالمان دینی است که با واقعیت‌های جزئی و تخصصی درگیری عمیق و مستمری داشته‌اند. برداشت‌های این گروه واجد سطح بالایی از واقع‌گرایی و دینی‌بودن خواهد بود.

اما دسته سوم که از نظر درجه اهمیت نیز در رتبه سوم قرار می‌گیرد، تجارب عموم مؤمنان در شرایط زندگی روزمره و محیط‌های خانوادگی، کاری و غیره است که تجارب فردی این گروه نیز در جای خود بالاهمیت و قابل استفاده است. دسته سوم با دو دسته پیشین از دو جهت می‌تواند متفاوت باشد؛ یکی آنکه در دو دسته پیشین، یعنی نخبگان علمی، علاوه‌بر تجارب عملی، می‌توان شاهد تجارب نظری و تحلیل و تفسیرهای دینی از پدیده‌های اجتماعی و انسانی بود، اما نزد عموم افراد مؤمن معمولاً چنین تحلیل و تفسیرهایی یافت نمی‌شود و تجربیاتشان بیشتر از سنخ تجارب عملی است. دوم آنکه به لحاظ کمی، تجارب زیسته دسته سوم به تناسب افزایش جمعیتشان - هرچند عموماً تجاربی عملی است - بسیار بیشتر از دو دسته پیشین است. نمونه‌هایی از این تجارب عبارت اند از: تجربه استفاده از عکس شخصی از سوی بانوان مؤمن در پروفایل شخصی، تجربه و بازخوردهای حاصل از امر به معروف و نهی از منکر در عرصه اجتماع مانند نهی از منکر کارمند نسبت به موفق خود در محیط کار و تجربه زندگی خانوادگی و زناشویی با همسر شاغل.

تجارب زیست مؤمنانه را علاوه‌بر سه دسته پیشین، که در سطح فردی جای می‌گرفتند، در سطح گروهی نیز می‌توان دنبال کرد و آن‌ها را نیز در دو دسته چهارم و پنجم قرار داد. بر این اساس، دسته چهارم نوعی از تجارب مؤمنانه است که در بین جمعی از مؤمنان، که با هم فعالیت گروهی دارند، شکل می‌گیرد. این نوع را می‌توان در انواعی از سازمان‌ها یا گروه‌های رسمی و غیررسمی

دینی و یا حتی تجارب گروهی بک امت یا ملت مؤمن دنبال کرد. برای مثال، تجارب گروهی حاصل از شیوه عملکرد در گروههای جهادی یا شیوههای مدیریت موكب‌های پذیرایی زوار در مراسم اربعین نمونه‌هایی از آن است.

اما دستهٔ پنجم به تجمعی تجارب فردی ازسوی پژوهشگر مربوط می‌شود که در یک زمینه خاص به جای توجه به تجربه یک فرد، از طرقی مانند مصاحبه یا پیمایش، تجربه جامعه‌ای از مؤمنان را که با آن مسئله درگیر بوده‌اند، گردآوری می‌کند و از این طریق یا به تکثیر فرضیات و یا به غنای بیشتر فرضیات محدود می‌رسد که در هر دو حالت نسبت به تجربه‌های فردی مفیدتر خواهد بود و به لحاظ نظری دست پژوهشگر را بازتر نگه می‌دارد.

خلاصه آنکه در گام نخست، به دنبال شناسایی تجارب نظری یا عملی هستیم که حاصل تلاقي شناخت‌ها و تمایلات مؤمنانه با واقعیت‌های زمانه است و اما شرح نحوه بهره‌گیری از تجربیات شناسایی شده در گام دوم خواهد آمد.

گام دوم: این گام مربوط به اصطلاح «پس‌کاوی» است و به عرضه تجارب گردآوری شده بر متون دینی و مواجهه انتقادی با این تجارب می‌پردازد تا میزان تطبیق یا عدم تطبیق آن با دین معین و زمینه برای استخراج تبیین نظری یا هنجاری دینی درخصوص مسائل روز، که جامعه دینی با آن سروکار دارد، فراهم شود. استفاده از اصطلاح «پس‌کاوی» از آن‌روست که موضوع مطالعه یک‌بار ازسوی فرد مؤمن در تجربه زیسته‌اش مورد مذاقه، تأمل و کاوش قرار گرفته و به یک ادراک یا روش عملی خاص مبدل شده و پس از آن و برای بار دوم نتایج به دست آمده ازسوی پژوهشگر مورد بررسی و مذاقه علمی قرار می‌گیرد.

در این گام، درواقع، خروجی تجارب زیسته به مثابه فرضیاتی که برآمده از صحنه واقعی زندگی و ملهم از دین است و قرار است به محک آزمون آورده شوند، درنظر گرفته می‌شود و تلاش می‌شود با عرضه آن تجارب به دین (قرآن و سنت)، میزان صحت و سقم دینی آن، یعنی میزان نسبت آن با دین سنجیده شود و البته به کمک داده‌هایی که از قرآن و سنت به دست می‌آید، به ارائه دیدگاه‌های انتقادی یا تکمیلی، نسبت به آنچه فرضیه نامیده شده بود، پرداخته شود و درنهایت، درخصوص امر مورد مطالعه، دیدگاهی نظری یا شیوه عملکردی که می‌توان آن را دینی نامید، عرضه شود.

گام دوم شبیه به آن چیزی است که در دین با عنوان عرضه دین و اعتقادات به امام جهت شناسایی درستی و یا نادرستی آن مطرح شده است (ر.ک.: شیخ طوسی، ۱۴۱۴، ج ۱: ص ۲۲۲). اما در الگوی پس‌کاوی، در یک نگاه کلان‌تر به جای داشتن دغدغه شخصی جهت سنجش سطح دین داری فردی، به دنبال دستیابی به شیوه‌ها یا تبیین‌های درست دینی برای زندگی عموم مردم

در خصوص مسائل جدید هستیم؛ به طوری که بتوان خروجی کار را به مثابه خروجی هایی برای علم دینی مطرح کرد و از این پس با همین یافته ها شیوه های فهم یا زیست خود را سامان داد. توضیح بیشتر این گام در بحث از «روش در الگوی پس کاوی» خواهد آمد.

روش در الگوی پس کاوی

روش در گام نخست: از آنجاکه در این گام به دنبال فهم شیوه زندگی مؤمنان و درک آنان از شیوه زندگی هستیم، لازم است از روش های تجربی متناسب با فهم این نوع موضوعات استفاده کرد؛ بنابراین، جهت دستیابی به تجارب زیسته، به تناسب موضوع می توان از روش هایی مانند مشاهده، مشاهده مشارکتی، گفت و گو، مصاحبه و اسناد استفاده کرد و برای افزایش اعتبار نیز از روش های متداولی مانند بُعدسازی، مستندسازی، مقایسه مستمر وغیره سود حست.

در این گام به علت بُعد تجربی کار، هرچند لازم است از روش های تجربی بهره گرفت، تأکید بر استفاده از روش ها و تکنیک هایی است که بیشتر جنبه ابزاری دارند و به لحاظ محتوایی از نظریه ها و فلسفه های متداول در علوم اجتماعی دست کم به طور نسبی فاصله دارند؛ چراکه استفاده از چنین روش هایی، براساس گرانباری و تأثیرپذیری مشاهده از نظریه، به عدم مداخله یا مداخله کمتر محتواهای غیردینی در مشاهدات و برداشت های ما از تجارب زیست مؤمنانه می انجامد. یعنی دسترسی ما به تجارب مؤمنانه آنان بیشتر و امکان تحریف و تفسیر ناروای آن تجارب از سوی ما کاهش می یابد؛ در عین حال، با فرض مداخله و تأثیرگذاری نظریه ها در فهم ما از تجارب زیسته، در گام دوم وقتی یافته های خود از رفتار یا فهم مؤمنان را به دین عرضه می کنیم زمینه شناسایی برداشت های غیردینی فراهم می شود. کما اینکه تجارب زیست مؤمنانه بسیاری اوقات می تواند متأثر از شرایط زیست مدرن یا سنتی و نه لزوماً زیست مؤمنانه باشد که این مشکل نیز در گام دوم به همین ترتیب قابل رصد و اصلاح است. در کل باید بر این نکته حساس بود که هدف ما استخراج یک تبیین یا حتی یک نظریه دینی است و نه واگویی نظریه های متداول و موجود.

بنابراین، تا اینجا کار همان روش های متداول و مطرح در علوم اجتماعی مورد استفاده قرار گرفت، اما به استفاده از روش هایی توصیه شد که نظریه در آن حضور ندارد یا کمتر حاضر است. اما آنچه وجه تمایز الگوی پس کاوی را از دیگر الگوها و یا روش ها نشان می دهد دو چیز است؛ یکی الزام به انتخاب موضوعاتی خاص (تجارب زیسته مؤمنان) برای پژوهش و دیگری عرضه آن تجارب به دین و ارزیابی دینی آن است.

روش در گام دوم: در گام نخست تجارب زیسته نظری و عملی مؤمنان گردآوری می شود.

در این میان نحوه صورت‌بندی و بیان این تجارب از سوی مؤمنان، احتمالاً به کمک برخی گزاره‌ها و مفاهیم دینی، صورت می‌گیرد؛ مثلاً چنان‌که در مثال‌ها خواهد آمد، در فهم حوادث انتخابات سال ۱۳۸۸، مقام معظم رهبری از واژگانی چون فتنه، حق و باطل استفاده می‌کند یا امام خمینی (رحمه‌الله علیه) در ابتدای انقلاب از رابطه کاخنشین و کوخنشین و یا از اصطلاحاتی مانند مستضعفان و مستکبران برای دسته‌بندی انسان‌ها بهره می‌گیرد و یا به عنوان یک شیوه عمل، به تشکیل بسیج مستضعفان و یا جهاد سازندگی مبادرت می‌ورزد و مثلاً در پیام خود برای تشکیل جهادسازندگی به لزوم اتکا به مردم در سازندگی و رفع خرابه‌ها تصریح می‌کند (امام خمینی، ۱۳۸۹، ج ۸: صص ۱۷۹-۱۸۰) و یک نوع الگوی توسعه از پایین را که نوعی «جهاد» نیز محسوب می‌شود، پیشنهاد می‌دهد. هر یک از این موارد در قالب الگوی پس‌کاوی قابلیت مطالعه دارد و در آن‌ها کمایش دلالت‌هایی بر مفاهیم یا گزاره‌های دینی قابل مشاهده است یا هر کدام زمینه طرح پرسش‌هایی را برای عرضه آن‌ها به دین فراهم می‌کند؛ مثلاً در چهارچوب رابطه امام و امت و در یک نظام مبتنی بر ولایت‌الهی، برای امت یا مردم به چه میزان می‌توان نقش قائل شد؟ آیا رفع خرابه‌ها و تحقق توسعه باید به کمک مردم و برای مردم باشد یا شکل دیگری داشته باشد؟ در ابتدای گام دوم می‌توان این مفاهیم و گزاره‌ها و یا پرسش‌ها را به مثابه قطب‌نما و نشانگر برای مراجعه به متون دینی شناسایی کرد. البته گاه نیز ممکن است گزاره‌ها یا مفاهیم دینی به‌طور مستقیم در تجارب زیسته قابل شناسایی نباشد؛ مثلاً ایده «آتش به اختیار فرهنگی» از سوی مقام معظم رهبری برای مواجهه با اختلال‌های حکومت مطرح شد، اما چنین اصطلاحی در متون دینی وجود ندارد؛ از این‌رو، باید به دنبال مفاهیم دینی مشابه یا متصاد با آن‌ها گشت و در کل، مفاهیم و یا گزاره‌هایی را که به‌نحوی می‌تواند با آن مرتبط باشد، شناسایی کرد.

در ادامه می‌توان مفاهیم، گزاره‌ها یا پرسش‌های برآمده از بررسی تجارب زیسته را به دو شیوه آماده بهره‌برداری کرد؛ یکی آنکه کلیت فهم نظری یا عملی حاصل از تجارب زیسته را در قالب یک گزاره یا پرسش کلی و عام که حتی المقدور با ادبیات دینی ساخته شده، خلاصه کرد و آن را به مثابه یک نشانه درنظر گرفت و به عرضه آن به متون دینی پرداخت و یا بر عکس، تجارب زیسته نظری و عملی را به مجموعه‌ای از تک گزاره‌ها و مفاهیم یا پرسش‌هایی که در کنار هم یک تبیین یا تفسیر و یا یک شیوه عملکرد را ساخته، تجزیه کرد و سپس به دنبال آن بود تا در متون دینی، این موارد یا شیوه‌یا حتی ضد آن را ردیابی و شناسایی کرد و سرانجام نیز به دنبال آن بود تا به کمک داده‌های جدید به بازترکیب مفاهیم و گزاره‌ها برای رسیدن به یک فهم نظری یا هنجاری دینی رسید. روشن است که استفاده از هر یک از دو شیوه خلاصه‌سازی یا تجزیه و گستردگی مفهومی می‌تواند نتایج حاصل

از مطالعه متون دینی را کمایش متأثر از خود کند و خروجی‌های متفاوتی را به دنبال داشته باشد. تا اینجا به آماده‌سازی تجارب زیسته برای عرضه آن به دین پرداخته‌ایم. درواقع، این مرحله مقدمه‌ای برای گام دوم محسوب می‌شود. برای عرضه گزاره‌ها و مفاهیم یا پرسش‌ها به متون دینی، به صورت کلی، از روش متناول اجتهادی و استنباطی بهره می‌گیریم. اما از آنجاکه معمولاً مسائل نظری یا عملی جدید مورد توجه قرار می‌گیرد؛ بنابراین، بسیاری اوقات پاسخ‌های از قبل آماده‌ای در متون دینی برای آن مسائل وجود ندارد و نیازمند به نقط واداشتن متون دینی و استنطاق آن‌ها برای دستیابی به پاسخ‌های غیرآماده و غیرمنقح هستیم و استنطاق اگر بخواهد به درستی صورت گیرد، نیازمند افرادی است که اولاً، بر روش اجتهادی و استنباطی سلط کافی داشته باشند و ثانیاً، اشراف اولیه‌ای بر مجموعه متون دینی اعم از قرآن و حدیث، حتی تاریخ اسلام پیدا کرده باشند. مثلاً تجربه یک دوره حدیث‌خوانی یا تفسیرخوانی را پشت سر گذاشته باشند تا شناخت‌های آنان از جزئیات معارف دینی راهگشای آنان برای یافتن مواضع احتمالی دریافت پاسخ باشد و زمینه را برای حدس‌ها و الهام‌های متناسب برای پاسخ به سؤالات فراهم کند.

در مرحله عرضه تجارب زیسته به دین، همواره به دنبال مقایسه آنچه از تجارب زیسته به دست آمده با آنچه در متون دینی آمده است هستیم و در پی مقایسه و سنجش دستاوردهای مؤمنان با محتواهای دینی، به رد یا تأیید یا تغییر و تکمیل و یا رسیدن به افق‌هایی نو برای پاسخ به سؤالات دست می‌یابیم و درنهایت به تبیین، تفسیر یا راهکاری دینی درباره مسئله می‌رسیم.

ویژگی‌های روشنی الگوی پس‌کاوی

- **رویکرد تجربی-اجتهادی:** الگوی پس‌کاوی به اعتبار دو گامی که دارد، دارای دو بعد تجربی و اجتهادی است. گام نخست تجربی و گام دوم اجتهادی است که البته در بیشتر موارد، احتمالاً به دلیل آماده نبودن پاسخ در دین، شکل استنطاق به خود می‌گیرد. از این منظر رویکرد کلی حاکم بر آن را باید رویکرد تجربی-اجتهادی نامید؛ به طوری که فرضیات و اصل ایده‌ها از تجربه‌های مؤمنانه به دست می‌آید اما اعتبار علمی یافته‌ها برآمده از اجتهاد است.

- **موضوعات قابل مطالعه:** چنان که از برخی مثال‌های ذکر شده در متن و نیز از ماهیت الگو روشن می‌شود، پس‌کاوی، الگویی مخصوص یکی از رشته‌های علوم اجتماعی به معنای عام آن نیست، بلکه کلیت علوم انسانی را دربر می‌گیرد و تجربه زیسته درواقع زمینه‌ای عام برای شناسایی گسترۀ وسیعی از موضوعات اجتماعی و انسانی فراهم می‌کند که از طریق این الگو قابلیت مطالعه دارد.

- محدودیت موضوعی یا پسینی بودن الگو: الگوی پسکاوی یک الگوی پسینی است؛ یعنی هرچند برآمده از نیازها و شرایط واقعی زندگی است، نیازمند نوعی برداری منفی و معطل ماندن برای ایجاد مسئله است؛ بهیان دیگر، ممکن است یک امر به نیاز مبرم جامعه علمی یا جامعه اسلامی تبدیل شده باشد، ولی چون تجربه زیسته خاصی درباره اش شکل نگرفته است، در چهارچوب الگوی پسکاوی نمی‌توان کاری کرد و باید منتظر ماند تا کسانی در صدد ارائه دیدگاه‌های نظری ویا راهکارهایی متناسب با درک یا شم مؤمنانه خود برآیند، آنگاه مطابق با این الگو به مطالعه آن پرداخت. این ویژگی، الگو را ناقص می‌کند ولی نادرست نمی‌کند و برای جبران نقیصه، می‌توان از دیگر رویکردها و یا روش‌ها بهره برد. برای مثال، رویکرد مسئله محوری در علم دینی (پرهیزکار، ۱۳۹۸)، می‌تواند جبران‌کننده نقصان الگوی پسکاوی باشد. در مسئله محوری بنای کار بر عرضه مسئله‌های نوین بر متون دینی، با بهره‌گیری از روش نطق یا استنطاق است. در مسئله محوری، پژوهشگر صرف نظر از تجارب زیسته مؤمنان واعم از اینکه در این زمینه تجربه زیسته‌ای داشته باشند یا نه، خود به شناسایی مسئله و عرضه آن به دین می‌پردازد.

- روش گردآوری: چنان‌که در متن گذشت، روش گردآوری داده‌ها در گام نخست تاریخی به سوالات و فرضیات همان روش‌های متداول گردآوری تجربی است که بر حسب تناسب با موضوع و روش می‌توان آن را برگزید.

- روش تحلیل: در هنگام استخراج نظر دین درباره مسئله، از روش اجتهادی و استنطاقی و سپس از روش مقایسه انتقادی برای نقد و ارزیابی تجربه زیسته بر مبنای یافته‌های دینی استفاده می‌شود.

- اعتبار: مسئله اعتبار از جمله مسائل مهم در هر روشی است که وزن علمی آن روش را نشان می‌دهد. از آنجاکه قرار است الگوی پسکاوی به فهمی دینی برسد، بنابراین اعتبار آن نیز نه تجربی بلکه دینی است؛ بهیان دیگر، چون قرار است به یک فهم دینی برسیم، در صورتی که نسبت دادن نتیجه به دست آمده به دین درست باشد و مراحل روش اجتهادی برای دستیابی به نتایج به درستی طی شده باشد، اعتبار نتیجه نیز محرز خواهد بود.

- تعمیم: اما مسئله تعمیم، که وجه بارز و امتیاز تحقیقات کمی است، دست‌کم تا اینجا که الگو توضیح داده شده بی‌معناست. در اینجا قرار نیست نتایج حاصل را برای مثال از یک نمونه آماری به جامعه آماری مرتبط و یا از یک جامعه به جامعه دیگر تعمیم بدھیم تا بخواهیم درباره آن بحث کنیم.

ویژگی‌های کاربردی الگوی پس‌کاوی

- روزآمدی و کارآمدی: از آنجاکه الگوی پس‌کاوی نقطه آغاز کار خود را مسائل روز جامعه دینی که مؤمنان با آن درگیرند قرار می‌دهد و حتی به فهم‌ها و راهکارهای مردمی بها می‌دهد، می‌تواند علاوه بر روزآمدی و کارآمدی، مورد علاقه و پذیرش مردمی نیز قرار گیرد؛ بنابراین، هدف آن پرداختن به واقعیت‌های عینی جامعه و نه اهتمام به مباحث نظری و بیشتر انتزاعی مطرح در علوم انسانی اسلامی است. روش مبنایگری و اصلاح مبانی علوم انسانی هرچند در جای خود مغتنم است، دست کم تا به حال، باعث دورشدن پژوهشگران از واقعیت‌های عینی و نیازهای جامعه شده است.
- زمینه‌ساز نقد: این الگو زمینه نقد جامعه دینی و حتی عالمان دینی و تطبیق بیشتر عمل و فهم آنان با دین را فراهم می‌کند. کما اینکه زمینه بهره‌گیری از تجربه آنان و عمومی‌سازی آن را مهیا می‌کند؛ چراکه با ارزیابی و تأیید نوآوری‌های نظری و عملی مطرح شده در جامعه، این نوآوری‌ها بیش از گذشته ارزشمند و محترم شمرده خواهد شد.
- قابلیت تقسیم کار حوزوی و دانشگاهی: در حالی که بسیاری از رویکردهای مطرح در علم دینی به گونه‌ای تنظیم شده است که عموماً طلاب و پژوهشگران علوم دینی می‌توانند به حوزه علم دینی ورود پیدا کنند - هرچند لازمه حضور همین گروه نیز گاه آشنایی مبسوط آنان با علوم انسانی مدرن خواهد بود - اما الگوی پس‌کاوی، بالحاظ دوگامی که در آن وجود دارد، قابلیت بالای تقسیم کار بین دانشگاهیان متدين علاقه‌مند به علم دینی و حوزویان را فراهم می‌کند؛ به طوری که دانشگاهیان، در گام نخست که جنبه تجربی دارد و حوزویان در گام دوم که جنبه دینی دارد مشارکت می‌کنند. در این الگو ضمن فراهم کردن زمینه برای بهره‌گیری از توانمندی‌های طیف وسیعی از جامعه علمی و دانشگاهی، طلاب و پژوهشگران دینی را نیز ملزم نمی‌کند تا به یادگیری عمیق و همه‌جانبه علوم انسانی مدرن بپردازند و به لحاظ عملی زمینه همکاری بیشتر و متوازن دو طیف علمی جامعه را مهیا می‌کند.

مثال‌های فرضی مبتنی بر الگوی پس‌کاوی

برای روشن شدن بیشتر الگو و نشان دادن اینکه چه موضوعاتی را و چگونه می‌توان براساس آن مورد مطالعه قرار داد، در ادامه سه مثال و نمونه فرضی بیان می‌شود.

الف - حوادث پس از انتخابات ۱۳۸۸: در پی حوادث پس از انتخابات ریاست جمهوری در ۱۳۸۸، مقام معظم رهبری به عنوان یک عالم دینی و خبره در مسائل سیاسی-اجتماعی و با بهره‌گیری

از برخی مفاهیم دینی مانند «فتنه» که در زمان وقوع آن، مرزهای حق و باطل در هم می‌شود و امکان بازشناسی این دو از یکدیگر دشوار می‌شود، به تفسیری از حوادث پس از انتخابات رسیدند و آن حوادث را به مثابه مصدقی از یک فته نام‌گذاری کردند (ر.ک.: خامنه‌ای، ۱۳۸۸/۹/۴، سخنرانی در جمع بسیجیان کشور و ۱۳۸۸/۱۱/۱۹، سخنرانی در جمع فرمانده و پرسنل نیروی هوایی ارتش) و متناسب با آن بر راهکار بصیرت‌افزایی جهت تفکیک بین مرزهای حق و باطل، برای روشن شدن مسیر تأکید کردند. (در دینایی که اساس کار دشمنان حقیقت بر فته‌سازی است، اساس کار طرفداران حقیقت بایست بر این باشد که بصیرت را، راهنمایی را، هرچه می‌توانند، برجسته‌تر کنند) (خامنه‌ای، ۱۳۸۸/۹/۲۲، سخنرانی در جمع طلاب و روحانیون).

انجام تحقیق درباره این موضوع و براساس الگوی پس کاوی، چنین می‌تواند صورت پذیرد که در گام نخست، تفسیر صورت‌گرفته از این امر سیاسی-اجتماعی (شناسایی یک شورش اجتماعی به مثابه فته) و نیز راهکار ارائه شده برای رفع مشکل (بصیرت‌افزایی) شناسایی و در گام دوم به عرضه آن به دین و تطبیق آن با متون دینی پرداخت. در این مسیر کلیدواژه‌ها و مدخل‌های موردنیاز برای مراجعه به متون دینی را می‌توان از سخنرانی‌ها و موضع‌گیری‌های مقام معظم رهبری به دست آورد. برای مثال برخی آیات یا روایات مربوط به حق و باطل و فته، که در کلام ایشان بدان استناد شده است، راهگشا خواهد بود.

بر این مبنای، حق اصیل و ماندگی و باطل رفتئی است و در عالم خلقت باطل محض راه ندارد و اگر باطل پیروانی می‌یابد به دلیل آن است که باطل خود را با حق درمی‌آمیزد. در این صورت، باید به دنبال تمییز ابعاد حق و باطل از یکدیگر بود و با تأکید بر ابعاد حقِ مستتر در باطل به نابودی باطل رسید: «بَلْ نَقْذِفُ بِالْحَقِّ عَلَى الْبَاطِلِ فَيَدْمَغُهُ فَإِذَا هُوَ زَاهِقٌ» (انبیاء: ۱۸).

در این شرایط، «بصیرت» سازوکار غلبه حق بر باطل است و درواقع ما با یک نظریه شناختی مواجه هستیم که می‌خواهد با غلبه بر پروپاگانداهای سفسطه‌ها و دیگر عوامل پوشاننده حقیقت، چهره حقیقت را آشکارا در معرض مشاهده قرار دهد. چنین دیدگاهی در عمل و در عرصه سیاسی اجتماعی به گفت‌وگو با روش‌هایی که به روشن شدن حقیقت کمک می‌کند اهتمام می‌ورزد و از ایدئولوژی‌زدگی، قدرت‌زدگی، شگردهای پروپاگاندایی و یا انجام اقدامات امنیتی و نظامی در مواجهه با عموم مردم، که مورد شبهه و فته قرار گرفته‌اند، پرهیز می‌کند و ضمن تلاش برای روشنگری، بردازی و شکیبایی را بخشی از سیاست خود برای بهارنشستن سیاست بصیرت‌افزایی قلمداد می‌کند.

بنابراین، با طی کردن دو مرحله مطرح در الگوی پس کاوی می‌توان به درکی خاص و دینی از

شورش مبتنی بر مفاهیمی مانند فتنه و بصیرت رسید که توضیح و تبیین و آزمون دینی آن زمینه تبدیلش به یک فهم یا نظریه دینی درخصوص علل وقوع شورش‌ها و سیاست مواجهه با آن‌ها را فراهم می‌کند.

آنچه مطابق بالگوی پس‌کاوی برای ما مهم است شناسایی تفسیر و راهکار مطرح شده و عرضه این دو به دین است اما از حیث کارکردی نیز می‌توان به ارزیابی بیرونی آن پرداخت و برای این کار مقایسه آن با اقدامات صورت‌گرفته در دیگر کشورها در حوادث مشابه، مانند انقلاب‌های محملین راهگشا خواهد بود.

ب - کنشگری موقفيت آميز ابراهيم هادي: کتاب سلام بر ابراهيم ۱ خاطرات نزديکان شهيد ابراهيم هادي از وي است که تا اردیبهشت ۱۳۹۸ چاپ آن به ۱۵۰ و تیراز آن به یک ملیون و صدهزار رسیده است (عمادی: ۱۳۹۸) و جزو پرفروش‌ترین کتاب‌ها در ایران محسوب می‌شود. خواندن کتاب، که توصیف شیوه زیست یک فرد مؤمن به نام ابراهيم ازسوی نزدیکان و دوستان ایشان است، می‌تواند خواننده را متوجه نکته‌ای درخور توجه کند. ابراهيم هادي روحیه و انگیزه بالایی در کمک به دیگران دارد و نکته جالب توجه درباره او موقفيت فراوان او در انجام کنش‌های متقابلش با دیگران و رسیدن به اهداف مدنظر است. اما می‌دانیم که انجام کنش‌های اجتماعی موقفيت آميز از قواعد خاصی پیروی می‌کند؛ مثلاً فرد باید واجد برخی امتیازات یا سرمایه‌های اجتماعی و فرهنگی و برخی ویژگی‌های شخصیتی و نیز برخی مهارت‌ها برای موقفيت در کنش‌هایش باشد. در این میان، ابراهيم فردی مؤمن و بسیار متعهد به دین و شریعت است و دست کم بخش مهمی از سرمایه‌ها، ویژگی‌ها و مهارت‌هایش که در کنش‌ها به کارش می‌آید، برآمده از دین و اعتقادات اوست. حال می‌توان پرسید: ابراهيم واجد چه ویژگی‌های مؤمنانه‌ای است که موقفيت آميزشدن کنش‌هایش را تسهیل می‌کند؟ بنابراین، فراروی ما تجارب زیسته یک فرد مؤمن در انجام کنش‌های متقابل اجتماعی قرار دارد که می‌توان در دو گام، اول به شناسایی ویژگی‌های دینی مؤثر بر کنش‌های موقفيت آميز او پرداخت و در گام دوم به عرضه این ویژگی‌ها به دین و سپس تأیید و یا تکمیل آن ویژگی‌ها براساس متنون دینی پرداخت و درنهایت، به تبیینی دینی رسید که توضیح دهنده مهارت‌های فردی یا ویژگی‌هایی باشد که یک کنش اجتماعی را در زمرة کنش‌های موفق قرار می‌دهد.

ج- کتاب سیاحت شرق: سیاحت شرق نمونه دیگری از آثار مكتوب است که مطابق بالگوی پس‌کاوی می‌توان آن را مطالعه کرد. این کتاب زندگی نامه خودنوشت آیت الله سید محمد حسن حسینی، معروف به آقانجفی قوچانی است. کتاب حاوی داستان زندگی ایشان و سفرهای پیاده و طولانی و شیوه زندگی و بیان برخی نکات اعتقادی و اخلاقی اثربدار و جذاب و برخی نکات

سیاسی از اوضاع و احوال آن زمانه است که با زبانی شیرین و ساده و البته در جای خود طنزگونه بیان شده است. متن زیر به نقل از همین کتاب دلیل آغاز جنگ جهانی اول را چنین بیان می‌کند: «در روزنامه دیدم تفنگی از شخص صربی صدا کرده، ولیعهد اتریش کشته شده و کشف کرده‌اند آن فشنگ نشان دولتی داشته، فوراً اتریش اعلان جنگ با دولت صرب داد، روس گفت: تو خر کجا هستی؟ اعلان جنگ با نمسه (اتریش) داد. آلمان گفت: تو چه کاره هستی گردن کلفت بی‌غیرت؟! اعلان جنگ با روس داد. فرانسه نیز اعلان جنگ با آلمان داد. آلمان گفت: تو هم بالای روس، پدر تو را هم درمی‌آورم. انگلیس گفت: دهنت می‌چاید که پدر فرانسه را دربیاوری. آلمان گفت: ای رو باه باز پدرسگ، تو هم بالای همه و بالجمله اروپای متمن با کمال وحشیگری در ظرف بیست و چهار ساعت خرتو خوشید....» (قوچانی، ۱۳۶۲، چ ۲: صص ۵۲۱-۵۲۲). حال از این کتاب در چهارچوب الگوی پس‌کاوی می‌توان برای شناسایی الگوی طنز اسلامی و معیارها و ضوابط آن بهره برد و با لحاظ دو ویژگی مجتهد و اخلاقی بودن مرحوم آقانجفی، می‌توان به استخراج بخش‌های طنزآنده کتاب پرداخت و تلاش کرد معیارها و موارد جواز و عدم جواز طنز آن را شناسایی و سپس با عرضه آن به دین به بازشناسی الگوی طنز نوشتاری اسلامی دست یافت. آثار مکتوبی مانند سلام بر ابراهیم یا سیاحت شرق این مزیت را دارند که برای گردآوری اطلاعات از روش اسنادی استفاده شود و نیازی به مصاحبه یا مشاهده و دیگر روش‌های هزینه‌بر و زمان‌بر برای دستیابی به داده‌ها وجود ندارد.

نمونه تحقیق صورت گرفته براساس الگوی پس‌کاوی

برای وضوح بیشتر در ادامه، نتیجه یک تحقیق انجام‌شده براساس الگوی پس‌کاوی با عنوان «آتش به اختیار فرهنگی و جایگاه آن در سیره معصومین (علیهم السلام)» (قاسم‌پور، ۱۳۹۹) آورده می‌شود. در گام نخست، شناسایی ایده آتش به اختیار به مثابه یک تجربه زیسته مدنظر قرار گرفت و در گام دوم، ایده مذکور به سیره معصومین (علیهم السلام) عرضه و مورد ارزیابی قرار گرفت و تلاش شد نظر اسلامی در این باره از سیره استنطاق شود. به طور خلاصه، نتایج دو گام طی شده به قرار زیر است.

نتیجه گام نخست اینکه آتش به اختیار راهکاری است که از سوی مقام معظم رهبری، برادر تجارب حاکمیتی و شناخت‌های دینی ایشان، برای شرایط وجود اختلال یا تعطیلی در مراکز تصمیم‌گیری حاکمیتی و در شرایط وجود نفوذگاه‌های فرهنگی و غیرفرهنگی دشمن مطرح شد و مطابق با آن، مردم به صورت خودجوش و مبتکرانه برای رفع این خلل و فرج، بالحاظ شرایطی

از جمله رعایت قانون، اخلاق، حفظ آرامش و مصالح کشور می‌تواند به تصمیم‌گیری و اقدام مبادرت ورزند. از این بخش دو فرضیه و یا دست‌کم دو سؤال قابل استخراج است که یکی مربوط به شرایط اجتماعی است که عمل آتش به اختیار در آن مجاز می‌شود و دیگری شرایط و ضوابط خود عمل آتش به اختیار مانند رعایت قانون وغیره است که این دو در گام دوم از منظر سیره مورد بررسی قرار می‌گیرد.

نتیجه گام دوم این است که اصل عمل آتش به اختیار، ضمن آنکه بر یک اصل بدیهی و فطری یعنی رفع نقص و کمال‌جویی مبتنی است، در سیره نیز مؤیدات زیادی برای آن قابل شناسایی است و این موارد در دو دسته جای گرفت. مطابق با یافته‌های تحقیق، در برخی شرایط اجتماعی مانند وجود فشارهای اجتماعی مانع از اجرای اوامر حکومتی، بی‌ بصیرتی و حیرانی مردم، فساد حاکمان، عدم دسترسی به امام جامعه و ضرورت تصمیم‌گیری زمینه عمل خودجوش مردمی برای رفع اختلالات و نیازهای حاکمیتی فراهم می‌شود و اما هر عملی که بخواهد بدین صورت انجام گیرد باید واجد برخی شروط و ویژگی‌ها باشد که عدم نهی امام جامعه، عدم مخالفت با امر یا خواسته امام جامعه، در چهارچوب کلی شرع بودن و واجد تخصص و توانایی لازم برای انجام کار بودن از جمله شروط آن است. با دقت در مصاديق و نمونه‌های یافت شده، به نظر می‌رسد آتش به اختیار عموماً ذیل عناوین شرعاً همچون امر به معروف و نهی از منکر، وجوب دفاع از دین، وجوب دفاع از کیان جامعه دینی و امت اسلامی، دفاع از مظلوم، یا حتی ایجاد سنت حسنی قابل جایابی است. اما مصاديقی نیز یافت می‌شود که قراردادن آن‌ها ذیل عناوین از پیش مشخص نیاز به تأمل بیشتر دارد یا شاید نتوان عنوان مشروع از قبل مشخصی برای آن درنظر گرفت. در هر حال، اگر بخواهیم همه این موارد را با درنظرگرفتن این قید که قرار است ذیل بحث از حکومت اسلامی و اعمالی که رافع اختلالات و نیازهای حاکمیتی و نیازهای جامعه دینی است درنظر بگیریم، می‌توان برای مجموع آن‌ها یک هویت مستقل حاکمیتی درنظر گرفت و ذیل یک عنوان کلی مانند آتش به اختیار جای داد؛ به طوری که این عنوان، جامع انواعی از اعمال دارای مجوز شرعاً باشد و هدف همه آن‌ها صیانت از حاکمیت اسلامی و رفع نیازهای بزمین‌مانده باشد.

اما در مقام مقایسه می‌توان گفت در کل، در سیره نیز می‌توان نمونه‌هایی برای آنچه مقام معظم رهبری ذیل آتش به اختیار مطرح کردند یافت؛ اما به اقتضای تفاوت‌هایی که بین دوران معاصر و عصر حضور معصوم (علیهم السلام) وجود داشته است، می‌توان تفاوت‌هایی را در ایده مدنظر مقام معظم رهبری با مصاديق یافته شده در سیره مشاهده کرد؛ مثلاً مقام معظم رهبری بیشتر بر مشکلات فرهنگی و آتش به اختیار فرهنگی تأکید دارند اما در سیره دست‌کم این بعد برجستگی ندارد و

مسئله نزاع با مشرکان یا اموری دیگر بیشتر اهمیت دارد. همچنین، در بحث اختلال در حکومت، با لحاظ زمان طرح ایده آتش به اختیار و شرایط کشور، در برداشت بسیاری افراد، رفع اختلال‌های مرتبط با دولت مستقر مدنظر قرار گرفت اما مطابق با سیره، این اختلال ممکن است در سطحی بالاتر از کارگزاران و درخصوص امام جامعه نیز رخ دهد و یا درخصوص شرایط عمل به آتش به اختیار، مقام معظم رهبری مثلاً بر قانون مداری و توجه به قوانین موضوعه تأکید دارند، ولی در آن دوره قانون به معنای امروزی موضوعیت نداشته است و می‌توان آن را معادل با احکام و خواسته‌های شرعی و دینی دانست. شرط اخلاق‌مداری موردنظر مقام معظم رهبری را نیز می‌توان ذیل رعایت احکام و خواسته‌های شرعی قرار داد؛ در عین حال، برخی موارد مورد تأکید دیگر مانند حفظ نظم و آرامش و یا حفظ مصالح کشور نیز، هرچند اموری عقلایی است و اصل این موارد مورد تأیید شرع و گاه تأکید آن است، در موارد یافته شده در سیره به عنوان قید برای آتش به اختیار لحاظ نشده است.

مقایسه الگوی پس‌کاوی با موارد مشابه

مقایسه مطالعه براساس الگوی پس‌کاوی با مطالعه اندیشه‌های متفکران مسلمان

در مطالعه اندیشه‌های متفکران مسلمان، به دنبال استخراج نظریه‌های اجتماعی یا انسانی یک عالم از کتب ایشان، نظم‌بخشی، خلاصه‌سازی، شرح یا پاسخ به سوالات جدید مبتنی بر آثار متفکر وغیره هستیم. اما این کار غیر از آن چیزی است که در الگوی پس‌کاوی صورت می‌گیرد. برای نمونه وقتی هر یک از عالمان دینی همچون فارابی، خواجه نصیر، نائینی، علامه طباطبایی و شهید صدر به عنوان یک عالم دینی، دیدگاهی را در حوزه سیاست، اجتماع، اقتصاد وغیره به نگارش درمی‌آورند، خود با رویکرد مسئله محوری پرسش‌هایی را به دین عرضه و پاسخ‌هایی دریافت کرده‌اند و ما در بحث از اندیشه متفکران مسلمان به دنبال شناسایی دقیق و شناساندن این دیدگاه‌ها به جامعه علمی هستیم؛ ولی اولاً، بحث در تجارت زیسته آنان و استخراج آن نیست و ثانیاً، یافته‌های آنان را به مثابه فرضیاتی، مجدداً به دین عرضه نمی‌کنیم و نگاه انتقادی به آن نداریم و اگر در جایی آن را نقد دینی کنیم، آن را به مثابه تجربه زیسته نقد نمی‌کنیم؛ بلکه معمولاً به نقد شیوه استبطاط آنان از منابع می‌پردازیم. علاوه بر این، در الگوی پس‌کاوی افراد مورد مشاهده صرفاً عالمان و اندیشمندان نیستند و به مؤمنان عادی نیز توجه می‌شود؛ چنان‌که به جنبه‌های عملی و شیوه‌های اختراع شده برای زندگی مؤمنانه نیز توجه می‌شود، در حالی‌که فرض اولیه اندیشه‌های متفکران مسلمان اندیشه‌پژوهی و مباحث نظری مطرح شده از سوی آنان است.

مقایسه الگوی پسکاوی با رویکرد مسئله محوری

در الگوی پسکاوی به تجارب زیست مؤمنانه توجه می‌شود و قرار است مواردی بررسی شود که فرد مؤمن مدت‌ها با یک مسئله نظری یا عملی درگیر بوده و تجارب زیادی کسب کرده است و ضمن نزدیک‌شدن به عمق مسئله، تلاش دارد برای حل مسئله، به راه حل یا فهمی دینی دست یابد. از این رهگذر هم مسئله با همه ابعادش به خوبی فهم می‌شود و هم می‌تواند دارای عمق دینی قابل اعتمایی باشد. این درحالی است که اگر پژوهشگری می‌خواست با رویکرد مسئله محوری به شناسایی یک مسئله و سپس عرضه آن به دین جهت استنطاق پاسخ آن از دین پردازد اولاً، ممکن بود اصلاً چنین امری برایش به مسئله‌ای برای بررسی تبدیل نشود و بر این اساس، الگوی پسکاوی زمینه طرح افق‌ها و مسائل نوین را فراهم می‌کند؛ ثانیاً، به دلیل عدم تخصص در آن مسئله و یا عدم درگیری عمیق و طولانی با آن، لزوماً نمی‌توانست به این عمق از مسئله دست یابد و نه پاسخ‌های احتمالاً معتبر دینی به مثابه فرضیه برایش حاصل می‌شد؛ بنابراین، الگوی پسکاوی زمینه نزدیک‌شدن پژوهشگر به یک فهم دینی از مسئله را هموار می‌کند.

مقایسه الگوی پسکاوی با بنای عقلا و سیره متشرعه

برخی مفاهیم همسان و یا همسو مانند عرف، بنای عقلا، سیره عقلا، سیره متشرعه و نیز اجماع در علم اصول فقه مطرح و از حیث مفهوم‌شناسی و اعتبارسنجی شرعی موضوع بحث قرار گرفته است (ر.ک.: صدر، ۱۴۲۸: صص ۲۸۷-۲۸۱؛ علی دوست، ۱۳۸۴). در بنای عقلا، سخن در جایی است که عقلا از آن جهت که عقلا هستند، در یک مسئله سلوک یا رفتار خاصی دارند؛ مثلاً هرگاه فردی منزلی را در اختیار دارد و از آن استفاده می‌کند، عقلا فرض را بر این می‌گیرند که این فرد مالک و یا صاحب اختیار و مجاز به تصرف است و نباید مانع بهره‌گیری از آن شد. در این موارد بحث در این است که هرگاه عقلا، بنایی بر یک رفتار داشته باشد آیا می‌توان گفت شارع نیز چنین بنایی را می‌پذیرد؟ در این باره مباحث مختلفی مطرح شده است؛ مثلاً بنای عقلا را به بنای شکل‌گرفته در عصر معصومین (علیهم السلام) و پس از آن تقسیم کرده و گفته‌اند بنای عقلایی که در عصر معصومین (علیهم السلام) شکل‌گرفته و با سکوت دال بر امضای معصومین (علیهم السلام) همراه شده است، کاشف از نظر مساعد شارع نسبت به آن است و می‌توان آن بنای عقلا را شرعی دانست. اما سیره متشرعه مربوط به جایی است که عقلا از آن حیث که متشرع هستند، سلوک و رفتار شرعی را به انجام پرسانند. مثلاً در هنگام وضو با کف دست، پاهای خود را مسح می‌کنند و در اینجا بحث می‌شود که وقتی عقلا رفتاری را از آن حیث که متشرع هستند انجام می‌دهند، آیا

می‌توان گفت این شیوه رفتار شیوع یافته را از شارع اخذ کرده‌اند و بنابراین، در این زمینه حتی اگر در متون دینی چیزی دال بر آن نباشد، این شیوه رفتار حجت است و می‌توان به شارع منتب کرد. در مقایسه الگوی پس‌کاوی با بنای عقلا و سیره متشرعه چند نکته قابل طرح است که عبارت‌اند از: الگوی پس‌کاوی از لحاظ گستره موضوعی، هم مسائل نظری و هم عملی را شامل می‌شود اما بنای عقلا و سیره متشرعه صرفاً مربوط به حوزه عمل و سلوک و رفتار است. غیر از آنکه در این دو، سلوک و رفتار شایع شده مدنظر قرار می‌گیرد، در الگوی پس‌کاوی هرچند یک نفر سلوک یا رفتار خاصی را اختراع کند، می‌تواند موضوع مطالعه قرار گیرد. علاوه‌براین، در الگوی پس‌کاوی، سیره یا ادراکات فرد مؤمن که غیرمعاصر با معصوم (علیهم السلام) است مدنظر قرار می‌گیرد و به جای بهره‌گیری از بنای عقلا و متشرعان که در عصر معصومین (علیهم السلام) می‌زیسته‌اند، بر استفاده از تجارب متشرعان و مؤمنان در عصر عدم حضور معصومین (علیهم السلام) تأکید دارد. تفاوت دیگر، صرف نظر از گستره موضوعی، شیوه اعتبارسنجی رفتار یا فهم نظری است که در الگوی پس‌کاوی از طریق مراجعه به متون دینی و استتطاق انجام می‌گیرد اما در بنای عقلا و سیره متشرعه، بدون مراجعه به متون دینی و با کمک برخی استدلال‌های کلی به دنبال کشف امضای شارع نسبت به آن سیره شیوع یافته در بین عقلا یا متشرعان هستند.

مقایسه الگوی پس‌کاوی با احکام امضایی

الگوی پس‌کاوی به دنبال آزمون دینی فهم‌ها و شیوه‌های عملکرد کسانی است که در مظان عرضه فهم دینی یا عملکردی دینی هستند و به ارزیابی دینی و میزان تطبیق و عدم تطبیق آن با دین می‌پردازد و البته پژوهشگر می‌تواند در محتوای فهم و یا شیوه عملکرد نیز با لحاظ استتطاق‌های جدیدی که از دین انجام می‌دهد تصرف کند و به حذف یا اضافه مبادرت ورزد و فهم یا شیوه جدیدی را عرضه کند. اما روشی که شارع در احکام امضایی عملاً به کار گرفته است فضای فراخ‌تری را برای کار علمی در علوم انسانی اسلامی می‌گشاید و در جای خود باید به آن پرداخت. در احکام امضایی فرض بر آن است که بنای عقلا و فهم جمعی برای تجارب یا اندیشه‌ها و یا آئین‌های پیشین، به قوانین و هنجرهایی برای کنش در موقعیت‌های مختلف سیاسی اجتماعی وغیره دست یازیده و شارع در یک فرایند اعتدال‌گرایانه و بی‌آنکه بخواهد نسبت به بنای عقلا و تجارب بشری منفعل باشد و درست پذیرای آن باشد یا بخواهد همه را بدون بررسی رد کند، هر یک را به صورت موردی با شریعت و قوانین کلی موجود تطبیق می‌دهد و درنهایت، به پذیرش کامل یا رد آن و یا پذیرش با برخی اصلاحات مبادرت می‌ورزد. نمونه چنین احکامی در شریعت اسلام بسیار فراوان است.

احکام امضایی در حوزه عملکردها و نظریه‌های تجویزی زمینه بهره‌گیری از تجارب بشری را فراهم می‌کند.

خلاصه و نتیجه‌گیری

هدف الگوی پس‌کاوی بهره‌گیری از تجارب زیسته افراد مؤمن در شرایط واقعی زندگی برای دستیابی به تبیین‌های دینی از دونوع نظری و هنجاری است. به بیان دیگر، این الگو به دنبال تبدیل نظریه‌های عرفی برآمده از ادراکات و دغدغه‌های دینی افراد مؤمن به ادراکات دینی جهت تبیین و تفسیر پدیده‌ها یا دستیابی به شیوه‌های عمل مورد تأیید دین در زندگی است. الگوی پس‌کاوی حاوی دو گام اصلی است که عبارت‌اند از: الف) گردآوری تجارب زیسته مؤمنانه، ب) عرضه آن به دین و ارزیابی آن با دین جهت دستیابی به دیدگاه صواب دینی در موضوع یا مسئله مورد مطالعه. الگوی پس‌کاوی علاوه بر اینکه نمونه‌های مشابهی در مطالعات دینی مانند سیره عقلا یا احکام امضاییه دارد، ملزم به بهره‌گیری از روش تجربی در گام نخست نیز است؛ ولی از آنجاکه به دنبال دستیابی به فهم یا تبیینی دینی است، اعتبار خود را در گام دوم و از دین اخذ می‌کند و یافته‌های تجربی در حکم فرضیه‌هایی خواهند بود که با عرضه آن‌ها به دین به عرصه آزمون آورده می‌شوند. از مزایای الگوی پس‌کاوی امکان بهره‌گیری از طیف وسیع دانشگاهیان در تولید علم دینی با لحاظ تجربی بودن گام نخست و سپردن گام دوم به حوزویان با لحاظ دینی بودن مطالعه در این مرحله و فراهم کردن زمینه مشارکت دو قشر علمی جامعه متناسب با توانمندی‌های واقعی شان است. علاوه بر آن، کارآمدی و روزآمدی و نیز در جانزدن در مباحث نظری علم دینی از دیگر مزایای آن است.

کتابنامه

۱. قرآن کریم.
۲. ابراهیمی پور، قاسم. ۱۳۹۵. نظریه و مشاهده در علوم اجتماعی از دیدگاه علامه طباطبایی، شهید مطهری و آیت الله جوادی آملی. قم: مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی.
۳. امام خمینی، روح الله. ۱۳۸۹. صحیفه نور. جلد ۸. تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی. چاپ پنجم.
۴. بلیکی، نورمن. ۱۳۹۳. پارادایم‌های تحقیق در علوم انسانی. ترجمه تدوین، مقدمه و تعلیقات سیدرضا حسنی، محمدتقی ایمان، سید مسعود ماجدی. قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه. چاپ دوم.
۵. بوراوی، مایکل. ۱۳۸۷. «درباره جامعه‌شناسی مردم‌دار». مجله جامعه‌شناسی ایران. ترجمه و تلخیص نازنین شاهرکنی. دوره ۸. شماره ۱. صص ۲۰۱-۱۶۸.
۶. پارسانیا، حمید. ۱۳۹۲. «نظریه و فرهنگ: روش‌شناسی بنیادین تکوین نظریه‌های علمی». راهبرد فرهنگ. سال ششم. پاییز. شماره ۲۲. صص ۲۸-۷.
۷. پرهیزکار، غلامرضا. ۱۳۹۸. «رویکرد مسئله محوری در علم اجتماعی دینی». اسلام و مطالعات اجتماعی. دوره ۷. شماره ۲. صص ۶۵-۴۷.
۸. چالمرز، آلن اف. ۱۳۹۴. چیستی علم: درآمدی بر مکاتب علم شناسی فلسفی. ترجمه سعید زیباکلام. تهران: سمت. چاپ پانزدهم.
۹. خامنه‌ای، سید علی. ۱۳۹۸. پایگاه، دفتر حفظ و نشر آثار حضرت آیة الله خامنه‌ای. بازیابی در: <http://farsi.khamenei.ir/1398/14/7>
۱۰. شیخ طوسی، محمد بن حسن. ۱۴۱۴. الأُمَالِي. جلد ۱. قم: دارالثقافه.
۱۱. صدر، سید محمد باقر. ۱۴۲۸. دروس فی علم الاصول (الحلقه الاولی و الثانية). قم: مرکز الابحاث و الدراسات التخصصیه للشهید الصدر. چاپ پنجم.
۱۲. علی دوست، ابوالقاسم. ۱۳۸۴. فقه و عرف. تهران: پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.
۱۳. عمادی، محسن. ۱۳۹۸. سایت آخرین خبر. ۱۳۹۸/۲/۹. بازیابی در: ۱۳۹۸/۷/۸. <http://akharinkhabar.ir/book/5216354>
۱۴. قاسم پور، محمد. ۱۳۹۹. «آتش به اختیار فرهنگی و جایگاه آن در سیره معصومین (علیهم السلام)». رساله سطح ۳. قم: مرکز مدیریت حوزه‌های علمیه.
۱۵. قوچانی، آقانجفی. ۱۳۶۲. سیاحت شرق. تصحیح رمضان علی شاکری. تهران: امیرکبیر.

۱۶. مک کوایل، دنیس. ۱۳۸۸. درآمدی بر نظریه ارتباطات جمیعی. ترجمه پرویز اجلالی. تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی. مرکز مطالعات و تحقیقات رسانه‌ها. چاپ سوم.